

تاریخ



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
کتابخانه امام خمینی

اثبات تاریخی وجود امام زمان از راه بررسی منصب و کالت در عصر غیبت صغرا*

در ردّ شبهه‌های احمد الکاتب در مورد نفی وجود امام زمان
و ساختگی بودن منصب و کالت در عصر غیبت صغرا

مسین قاضی فانی**

چکیده

بحث در اثبات وجود امام دوازدهم شیعیان امامی، در گذر تاریخ همواره مطرح بوده است. امروزه افرادی مانند احمد الکاتب وجود وی را رد و بحث نواب اربعه را ساختگی برمی‌شمارند. مقاله حاضر در پی جواب‌گویی به این‌گونه بحث‌هاست.

در نوشته پیش رو، کوشیده شده است با بررسی منصب وکالت در عصر غیبت صغرا از راه شناخت وکلا و چگونگی فعالیت‌های آنان به اثبات وجود امام زمان از راه تاریخی و نه از راه‌های کلامی و حدیثی پرداخته شود.

در ابتدا نویسنده در پی این مطلب است که آیا در منابع کهن شیعی اطلاعات تاریخی در مورد منصب وکالت در دوره غیبت صغرا به گونه‌ای که بتوان این منصب را تأیید کرد وجود دارد؟ سپس با اثبات وجود این منصب در منابع کهن شیعی به بررسی واقعیت تاریخی آن پرداخته، آن‌گاه با کنار هم قرار دادن و تحلیل داده‌های تاریخی در پی اثبات وجود امام دوازدهم از طریق منصب وکالت برآمده است.

واژگان کلیدی

امام مهدی ، وکلای امام زمان ، منصب وکالت، نواب.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

شیعیان امامی اعتقاد دارند با درگذشت امام حسن عسکری فرزند ایشان عهده‌دار منصب امامت گردیده است. این گروه از شیعیان از جهت تاریخی در مورد امام دوازدهم خود با دو مشکل مواجه بودند:

الف) اثبات تولد و وجود او

زیرا امام حسن عسکری تولد فرزندش را مخفی نگه داشته بود و تنها عده‌ای خاص از وجودش آگاه بودند.^۱
از آن‌جا که امام عسکری به مادرش وصیت کرده بود^۲ و میراث امام بین مادر و برادرش تقسیم شد،^۳ عدم وجود چنین فرزندی تقویت می‌شد.

ب) مهدویت امام دوازدهم

شیعیان امامی پیش از این دوره مهدی بودن هر کس را که ادعای مهدویت داشت انکار می‌کردند، حال ادعای مهدویت امام خود را مطرح می‌کردند که غایب و مخفی از منظر مردم بود.

این موارد باعث شد شیعیان بعد از امام یازدهم خود، در شناخت مسیر حق دچار حیرت و سردرگمی گردند. این حیرت چنان بود که برخی از علمای شیعه برای نجات شیعیان از این بحران و شناخت راه درست، به تألیف کتاب‌هایی برای شناسایی امام دوازدهم روی آوردند.^۴

با مطالعه کتاب‌هایی مانند *الامامة والتبصرة من الحيرة* نوشته علی بن بابویه (پدر شیخ صدوق)، *کمال الدین و تمام النعمة* اثر شیخ صدوق، *الغیبة نعمانی*، *الغیبة طوسی*، *المسائل العشر فی الغیبة* شیخ مفید و بخش‌های مربوط به امام زمان در کتاب‌هایی مانند *الکافی*، *الارشاد*، *الاحتجاج* و... همت علمای شیعه برای شناساندن امام مهدی به جامعه شیعیان امامی را می‌توان درک نمود.

در دهه‌های اخیر بنا به دلایلی بحث‌های مربوط به تشیع امامی و به ویژه بحث‌های مرتبط با امام زمان نمود خاصی داشته است. از طرفی شبهات مطرح شده در مورد وجود یا عدم وجود امام عصر به وضوح رخ می‌نمایند و هرازچندگاهی شبهه‌ای در مورد امام مهدی مطرح می‌گردد. با مراجعه به کتاب‌هایی مانند *بهایی‌گری* اثر کسروی، *الخطوط العریضة* اثر محب‌الدین خطیب، *اصول مذهب الشیعة الاثنا عشریة* نوشته قفاری، *تطور الفكر السیاسی الشیعی من الثوری الی ولایة الفقیه* اثر احمد الکاتب و هم‌چنین گذری بر برخی سایت‌ها می‌توان نمونه‌هایی از این شبهه‌ها را مشاهده کرد. از طرف دیگر به منظور جواب دادن به این‌گونه مطالب، به ویژه شبهه‌های احمد الکاتب، کتاب‌هایی نگارش یافته است که تنها به ذکر نام آنها بسنده می‌کنیم:

۱. *شبهات و ردود*، اثر سامی البدری؛

در دهه‌های اخیر بنا به دلایلی بحث‌های مربوط به تشیع امامی و به ویژه بحث‌های مرتبط با امام زمان نمود خاصی داشته است. از طرفی شبهات مطرح شده در مورد وجود یا عدم وجود امام عصر به وضوح رخ می‌نمایند

۲. در انتظار ققنوس، نوشته ثامر هاشم، ترجمه و تحقیق مهدی

علی زاده؛

۳. موعودشناسی و پاسخ به شبهات، اثر علی اصغر رضوانی؛

۴. سفراء المهدی بین الحقائق والاهام (ردود علی آراء احمد

امین و المدرسة الاجتماعية حول سفراء المهدی)، نوشته ضیاء الدین الخزرجی.

با مطالعه کتاب‌های مخالفان مهدویت و شبهه‌های آنان و همچنین کتاب‌هایی که در ردّ این مطالب نگارش یافته، نکته‌ای که جلب توجه می‌کند، آن است که شبهات مشابه در دسته اول فراوان دیده می‌شود و کتاب‌های دسته دوم هم سعی دارند عموم شبهات را جواب گو باشند.

اما به نظر می‌رسد باید شبهه‌های مبنایی و هم‌مبنا را با ردّ مبنای آنها جواب داد؛ یعنی وقتی عده‌ای شبهات هم‌شکل با مبنای واحد را مطرح می‌کنند، باید سراغ مبنای آنان رفت و با جواب‌دهی و ردّ مبنای آنان، در واقع ریشه شبهه را قطع کرد تا شاخ و برگ‌ها خودبه‌خود فرو ریزند و امکان جلوه‌نمایی شبهه با شکلی جدید وجود نداشته باشد.

این مقاله با توجه به مطالب نوشته شده در کتاب *تطور الفکر السياسي الشيعي من الشوری الی ولایة الفقیه* اثر احمد الکاتب نگارش یافته و در پی جواب‌گویی به ادعاهای وی در مورد نفی وجود امام زمان و ساختگی بودن منصب و کالت در دوران غیبت صغرا است.

جهت اثبات وجود امام زمان در طول تاریخ شیعه، شیوه‌هایی از قرار زیر به کار گرفته شده است:

یکم. شیوه عقلی: در این شیوه به بحث‌هایی مانند ضرورت وجود امام بعد از رسول خدا، سلسله امامان تا امام حسن عسکری و نیاز به وجود امام بعد از شهادت امام یازدهم و... پرداخته می‌شود که قصد دارند با بیان سلسله مباحث عقلی، وجود امام زمان را اثبات کنند؛

دوم. شیوه نقلی: با استفاده از روایات، به اثبات وجود امام دوازدهم می‌پردازند.

این مقاله وجود امام زمان را با شیوه تاریخی از راه تحلیل داده‌های تاریخی اثبات می‌کند.

گزارش‌های وجود منصب و کالت در عصر غیبت صغرا در منابع کهن شیعی

بنابر گزارش‌های *اصول کافی* افرادی در دوران غیبت صغرا ادعای و کالت از جانب امام عصر داشته‌اند. در یکی از این گزارش‌ها بیان شده که حکومت وقت قصد دست‌گیری این و کلا را داشته است.^۵

در کتاب *تاریخ اهل البیت* عباراتی بدین مضمون وجود دارد: در دوران غیبت صغرا، ابو عمرو عثمان بن سعید العمری باب^۶ او بود و هنگامی که دوران او به پایان رسید به دستور او، فرزندش ابو جعفر محمد عهده‌دار مقام او گشت و راه پدر را در پیش گرفت. بعد از محمد، حسین بن روح نوبختی به دستور محمد جانشین او گردید. پس از درگذشت ابن روح، علی بن محمد سمی به امر ابن روح جانشین او گشت.^۷

حسین بن حمدان خصیبی (درگذشته ۳۵۸ قمری)^۸ می‌نویسد: عثمان بن سعید، وکیل^۹ امام عسکری بود و بعد از امام به دستور ایشان وکیل فرزندش مهدی گردید. بعد از عثمان، پسرش محمد که او هم توسط امام عسکری وکیل مهدی معرفی شده بود جانشین پدر گردید. محمد به حسین بن روح وصیت کرد و او را جانشین خود قرار داد و ابن روح هم علی بن محمد سمی را به جانشینی خود برگزید. اینان و کلاهی مورد اطمینان و ثقة بودند.^{۱۰}

کشی، از رجال قرن سوم و چهارم در کتاب خود آورده است: حفص^{۱۱} بن عمرو وکیل ابی محمد بود و پسرش محمد وکیل ناحیه بود و امور بر محوریت او می‌چرخید.^{۱۲}

نعمانی (درگذشته ۳۶۰ قمری) در کتاب خود بعد از آوردن چند حدیث پیرامون غیبت امام زمان می‌نویسد:

اما غیبت نخستین همان غیبتی است که در آن فرستادگانی بین امام و مردم منصوب بودند و شخص و عین آنان آشکارا وجود داشت که مشکلات پیچیده علم و کلاف‌های سردرگم احکام به دست ایشان گشوده می‌شد و...^{۱۳}

شیخ صدوق (درگذشته ۳۸۱ قمری) در گزارشی بیان می‌دارند:

... عثمان بن سعید وکیل امام زمان بود، هنگام وفات به پسرش ابی جعفر محمد بن عثمان وصیت کرد، ابوجعفر هم به ابی القاسم حسین بن روح وصیت کرد و ابوالقاسم هم به ابی الحسن علی بن محمد سمري وصیت کرد. هنگامی که وفات سمري نزدیک شد از او در مورد جانشین سؤال شد. او جواب داد: «برای خدا امری است که آن را به سرانجام خواهند رساند.»^{۱۴}

همچنین وی در مورد افرادی که امام زمان را دیده‌اند، افرادی را با عنوان وکلا معرفی می‌کند و برخی از آنها را نام می‌برد.^{۱۵}

شیخ مفید (درگذشته ۴۱۳ قمری) در جواب سؤال از این که آیا افرادی وجود داشته‌اند که حضرت مهدی را دیده باشند، از افرادی با عنوان واسطه بین امام و شیعیانش نام می‌برد.^{۱۶}

همچنین در *الارشاد* مطالبی دال بر وجود وکلا مشاهده می‌شود که اصل وکالت را تأیید می‌کند.^{۱۷} مفصل‌ترین کتابی که به بحث وکلا در عصر غیبت می‌پردازد کتاب *الغیبة* اثر شیخ طوسی است. ایشان در بخش معرفی سفرای^{۱۸} ممدوح در زمان غیبت، ترتیب عثمان بن سعید، محمد بن عثمان، حسین بن روح و سمري را بیان می‌کند و گزارش‌های مفصلی در مورد هر کدام ارائه می‌نماید^{۱۹} و مرگ سمري را پایانی بر بحث سفارت می‌داند.

در کتاب *الاحتجاج* طبرسی هم مطالبی وجود دارد که گویا برگرفته از کتاب *الغیبة* طوسی است و همین ترتیب در آن دیده می‌شود.^{۲۰}

در کتاب *دلایل الامامة* منسوب به محمد بن جریر طبری شیعی گزارشی وجود دارد مبنی بر این که عثمان بن سعید ادعای وکالت از ناحیه مقدسه را دارد و به عنوان وکیل و نایب^{۲۱} مشغول جمع‌آوری اموال شرعی شیعیان است.^{۲۲}

با توجه به این موارد وجود بحث‌هایی در مورد منصب وکالت در منابع کهن شیعی جای انکار ندارد.

تعداد وکلا

در مورد تعداد دقیق وکلای دوران غیبت صغرا اظهار نظر قطعی نمی‌توان کرد؛ زیرا اطلاعات کافی برای این مطلب وجود ندارد. در کتاب *سازمان وکالت* نام تعداد زیادی از این وکلا آمده است، در حالی که در ادله وکیل بودن برخی از آنها جای تأمل وجود دارد.^{۲۳}

با توجه به اطلاعات موجود، در میان این وکلا، چهار نفر با نام‌های عثمان بن سعید، محمد بن عثمان، حسین بن روح نوبختی و علی بن محمد سمري بیشتر جلوه می‌نمایند و فعالیت‌های آنان به گونه‌ای است که می‌توان آنان را به گونه‌ای سروکیل و مسئول اصلی در سرپرستی امور شیعیان دانست. هرچند احتمال ارتباط وکیلی دیگر با امام عصر

در مورد تعداد دقیق وکلای دوران غیبت صغرا اظهار نظر قطعی نمی‌توان کرد؛ زیرا اطلاعات کافی برای این مطلب وجود ندارد

غیر از طریق این چهار نفر منتفی نیست. شواهدی که می‌توان بر اهمیت ویژه این چهار وکیل ارائه کرد، چنین است:

الف) پرس‌وجو از جانشین و تعیین جانشین برای خود

وقتی فردی دارای مقام مهم و عهده‌دار مسئولیتی است، اگر مورد مسئولیت دوام داشته باشد، انتظار می‌رود که او بعد از خود جانشینی برای ادامه راه و رسیدگی به مسئولیت مورد نظر انتخاب کند.

عثمان بن سعید که توثیقات امام عسکری را همراه داشت،^{۳۴} از طرف ایشان به سرپرستی امور شیعیان بعد از درگذشت امام مطرح شد.^{۳۵} از آن‌جا که پسر او محمد هم سخن امام عسکری مبنی بر وکالت فرزند امام را پشتوانه دارد، بعد از پدر به قائم‌مقامی او برگزیده شد.^{۳۶} در اواخر عمر محمد، بحث بر سر جانشین او مطرح گردید.^{۳۷} ابن‌روح هم سمری را به جانشینی خود معرفی کرد. سمری با این که توقیعی را مبنی بر اتمام بحث وکالت و نداشتن حق تعیین جانشین به شیعیان نشان داد، باز هم مورد سؤال واقع شد که جانشینش کیست،^{۳۸} در حالی که در مورد سایر وکلا چنین امری وجود ندارد.

ب) خروج توقیعات به دست این چهار نفر

طبق سخن منابع اکثر توقیعات به دست اینان خارج می‌گردیده و در اختیار شیعیان قرار می‌گرفته است.^{۳۹}

ج) تحویل دادن وجوه شرعی به این چهار نفر

یکی از مواردی که می‌تواند شواهدی بر اهمیت وکالت اینان بر دیگران باشد، این است که برخی از افراد که خود وکیل معرفی می‌شده‌اند، اموال شرعی را به این چهار نفر می‌سپرده‌اند.^{۴۰}

د) مورد درخواست واقع شدن

به این معنا که افرادی مانند حسین بن بابویه قمی،^{۴۱} اسحاق بن یعقوب و^{۴۲} محمد بن جعفر اسدی^{۴۳} (که خود جزء وکلاست)،^{۴۴} سؤال‌های علمی و فقهی و درخواست‌های خود را به سوی این چهار نفر گسیل می‌دارند.

ه) مورد منازعه واقع شدن

مدعیان دروغین با این چهار نفر نزاع می‌کردند و در منابع

سخن از نزاع با دیگر وکلا در این حد دیده نمی‌شود. با کنار هم قرار دادن این شواهد نقش این چهار وکیل نمود آشکارتری می‌یابد.

واقعیت منصب وکالت در عصر غیبت صغرا

چنان که بیان شد، در منابع کهن شیعی سخن از منصبی با عنوان منصب وکالت در دوران غیبت صغرا به میان آمده است، به گونه‌ای که عده‌ای ادعا داشتند واسطه بین امام زمان و شیعیان در آن دوران هستند و به جمع‌آوری اموال شرعی شیعیان می‌پرداختند.

هرچند در منابع این بحث وجود دارد، اما آیا این منصب نمی‌تواند ساختگی باشد؟ به عبارت دیگر، آیا امکان ندارد عده‌ای مخفیانه طرحی را برنامه‌ریزی کرده باشند تا از سردرگمی و حیرت شیعه در آن دوران استفاده کنند تا هم از موقعیت اجتماعی خوبی برخوردار شوند و هم از اموالی که به دست آنها می‌رسید، بهره ببرند؟ آیا توطئه‌ای در کار نبوده است؟

بخشی از شبهات مطرح شده در مورد امام زمان در بحث وکلا (به ویژه وکلای اربعه) در واقع از همین گونه سؤال‌ها سرچشمه می‌گیرد.^{۴۵}

برای جواب دادن به این سنخ سؤال‌ها و شبهه‌ها، باید به بررسی واقعیت منصب وکالت در دوران غیبت صغرا پرداخت تا به طور اساسی و جدی جواب روشنی برای این گونه سؤال‌ها یافت و صحت یا عدم صحت ادعای مدعیان منصب وکالت را روشن کرد.

با توجه به اطلاعات موجود در مورد شخصیت وکلا و فعالیت‌های آنان شواهدی را دال بر صحت ادعای وکالت از سوی امام عصر ، می‌توان اقامه کرد.^{۴۶}

الف) شخصیت وکلای چهارگانه

در منابعی که به معرفی شخصیت وکلا پرداخته شده، به هیچ نقطه ضعف اخلاقی و یا شخصیتی در مورد وکلا اشاره نشده است، بلکه هر آنچه هست، نشان از مدح و عظمت شأن آنهاست.^{۴۷} از این‌رو، به راحتی و بدون ارائه دلیل و مدرک محکم و قطعی نمی‌توان تهمت وضع این منصب را متوجه ایشان نمود.

ب) مورد درخواست واقع شدن

منظور این است که شیعیان در مسائل عقیدتی، علمی، فقهی و اموری از این قبیل به ایشان رجوع می‌کرده‌اند و این افراد پناه‌گاه شیعیان در آن دوران بوده‌اند. برای نمونه، به این موارد توجه شود:
یکم. احمد بن اسحاق قمی نامه‌ای به محمد بن عثمان نوشت و سؤال‌هایی را مطرح کرد؛^{۳۸}

دوم. محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری که هم پدرش^{۳۹} و هم خودش^{۴۰} جزء علما و رجال مطرح شیعه در قم هستند و صاحب تألیف بوده،^{۴۱} نامه‌ای به محمد بن عثمان نوشت و درخواست کرد آن را بر حضرت حجّت عرضه کند؛^{۴۲}
سوم. علی بن حسین بن بابویه از ابن‌روح درخواست کرد که از محضر امام زمان جهت فرزنددار شدن او دعا کند. وی هم‌چنین سؤالاتی از ابن‌روح پرسیده است؛^{۴۳}
چهارم. اسحاق بن یعقوب سؤال‌هایی مطرح کرده و از محمد بن عثمان درخواست کرده که آن را به محضر امام برساند و جواب آنها را دریافت کند.^{۴۴}
با توجه به عالم و فقیه بودن این افراد و عدم جایگاه علمی و فقهی ممتاز و ویژه و کلا، این‌گونه سؤال‌ها می‌تواند نشان از اعتماد آن فقیهان و عالمان بر و کیلان به شمار آید.

ج) عدم انکار اصل منصب و کالت توسط مخالفان

مدعیان دروغین و مخالفان^{۴۵} و کلا، پس از آن که مورد لعن و تبری و طرد از سوی وکلای اربعه واقع می‌شدند، اصل منصب و کالت را انکار نمی‌کردند، در حالی که اینان خود جزء رجال مطرح شیعه بودند و اگر این منصب واقعی نبود، آن‌گاه که برای آنان فایده‌ای نمی‌داشت، بهترین راه برای غلبه بر و کلا آن بود که به انکار اصل منصب و کالت پردازند، در حالی که ایشان سخنانی گفته‌اند که بر قبول منصب و کالت دلالت می‌کند:
یکم. احمد بن هلال و کالت عثمان بن سعید را قبول دارد و می‌گوید من در مورد محمد نصی نشنیده‌ام اما و کالت پدرش برای امام زمان را نفی نمی‌کنم؛^{۴۶}
دوم. محمد بن علی بن بلال در مجلسی اعتراف کرده که محمد بن عثمان برحق است و به او امر شد، که اموال را به او رد کند؛^{۴۷}
ج) از سخنان شلمغانی در ابتدای کتاب الغیبه‌اش که شیخ طوسی جملاتی از آن را نقل کرده، چنان برمی‌آید که وی وجود منصب و کالت را پذیرفته است. هم‌چنین در برخی از سخنان نقل شده از او اصل منصب و کالت مورد تأیید قرار گرفته است.^{۴۸}

د) اخبار غیبی

به این نمونه‌ها توجه کنید:

یکم. خبر دادن محمد بن عثمان و سمیری از مرگ خود؛^{۴۹}

دوم. خبر دادن سمیری از مرگ علی بن حسین بن بابویه بدون این که کسی از او سؤالی کرده باشد؛^{۵۰}

شیعیان در مسائل
عقیدتی، علمی،
فقهی و اموری از
این قبیل به ایشان
رجوع می‌کرده‌اند
و این افراد پناه‌گاه
شیعیان در آن
دوران بوده‌اند

سوم. گاه برخی از اموال که به آنان می رسید، پذیرفته نمی شد و یا به آورنده توضیحاتی مبنی بر جاماندن بخشی از اموال می دادند و در مواردی نشانی و مشخصات اموالی را به او می گفتند که آورنده همراه داشت.^{۵۱}

این گونه اخبار غیبی جدای از صحت و سقم تک تک گزارش ها و موارد بیان شده، ظن ما را به صحت ادعای آنان می تواند تقویت کند.

۵) نبودن رابطه خاص بین وکلا

وجود نوعی پیوند و رابطه خاص بین افرادی که ادعایی مشابه را مطرح می کنند، می تواند احتمال ساختگی بودن ادعای آنان را تقویت کند، در حالی که عدم وجود پیوند و رابطه بین متصدیان یک منصب می تواند به نوعی حاکی از صحت ادعای آنان باشد. از این رو، بررسی وجود رابطه خاص بین وکلا (به خصوص وکلای اربعه) در پی خواهد آمد.

۱. پیوند خانوادگی

هرچند عثمان بن سعید و محمد پدر و پسر هستند، ابن روح فردی منتسب به خاندان نوبختی البته از طرف مادر است و از لحاظ پدری دقیق معلوم نیست که جزء کدام خاندان است.^{۵۲} وضعیت خاندانی سمیری هم دقیق معلوم نیست؛ او را از اهالی صیمر و از خاندان علی بن محمد بن زیاد صیمیری نام می برند که صحیح نیست و خلط اطلاعات است.^{۵۳}

با مطالعه زندگی این چهار نفر که در رأس منصب وکالت در دوران خود قرار دارند، نمی توان بین ایشان پیوند خانوادگی خاصی را مشاهده کرد. منظور ما از پیوند خانوادگی آن پیوندی است که به نوعی زمینه ساز انتخاب فرد، جهت تصدی امر وکالت باشد و بتوان بر این ادعا شاهد اقامه کرد وگرنه صرف پیوند خانوادگی در نظر نیست.

۲. رابطه مزبئی

در میان اینان رابطه حزبی که موجب توهم همداستان بودنشان باشد دیده نمی شود. در کتاب شیخ طوسی گزارش هایی وجود دارد که نشان می دهد ابن روح با وجودی که جزء دست یاران محمد بن عثمان بوده، جایگاه ممتازی در میان آنان نداشته است.^{۵۴} حتی

بنابر گزارشی وقتی محمد فردی را به تسلیم اموالش به ابن روح امر می کند، او در ابتدا دچار شک و تردید می شود و از دادن اموال به ابن روح خودداری می کند.^{۵۵} همچنین با وجود افرادی مثل احمد بن متیل و پسرش جعفر، کسی احتمال جانشینی ابن روح را نمی داده است.^{۵۶}

در ضمن با وجود افرادی مثل کلینی و ابراهیم بن هاشم، سمیری انتخاب می شود و در اطلاعات موجود رابطه ای بین سمیری و وکلای قبلی در حدی که او را کاندیدای جانشینی ابن روح قرار دهد دیده نمی شود.

۶) نداشتن جایگاه علمی و فقهی ممتاز

آیا این وکلا از لحاظ علمی و فقهی در حدی بوده اند که بتوانند جامعه شیعی آن روز را با توجه به مسائل کلامی پیش آمده در مورد امامت و مسائل شرعی دیگر، به تنهایی هدایت کنند؟ در حقیقت، با توجه به اطلاعات موجود نمی توان جایگاه علمی و فقهی ویژه ای را برای وکلای اربعه در نظر گرفت. در مورد عثمان بن سعید و محمد بن عثمان از آن جا که محضر امام هادی و امام عسکری را درک کرده اند، می توان ردپایی در نقل احادیث دید. برای مثال، گفته شده که محمد دست به تألیف کتاب فقهی زده است،^{۵۷} اما در مورد ابن روح و سمیری اطلاعاتی که بتوان آنها را در ردیف فقها و علمای شیعه قرار داد در دسترس نیست. در مورد ابن روح آمده است که او کتاب *التأدیب* را برای تأیید مطالبش به نزد علمای قم فرستاد.^{۵۸} البته این بدان معنا نیست که اینان به هیچ وجه به علوم و مسائل فقهی آگاه نبوده اند. برخی عدم حضور آنان در مباحث علمی و فقهی را دلیل تقیه شدید آنها دانسته اند.^{۵۹} به هر حال، گویا این وکلا خودشان جایگاه خاص علمی و فقهی نزد شیعیان نداشته اند.

با وجود این، افرادی مانند احمد بن اسحاق قمی، محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری، ابن بابویه و اسحاق بن یعقوب سؤال های علمی و فقهی خود را به سوی اینان گسیل داشته اند. آیا این امر نشانه اعتماد این افراد به وکلای اربعه و قبول رابط بودن آنان نیست؟

۷) اطاعت شخصیت های مورد قبول شیعه از وکلای اربعه

عقل می گوید به صورت طبیعی وقتی عده ای بخواهند بدعتی را به مکتبی وارد کنند، متولیان واقعی آن مکتب به مبارزه با

بدعت‌گران خواهند پرداخت و به دروغ‌گویان که قصد سوءاستفاده از مردم دارند واکنش نشان خواهند داد و موضع‌گیری خواهند کرد.

اگر پدید آوردن منصب وکالت امری ساختگی می‌بود، علما و فقهای مقبول شیعه که تا آن روز در برابر هر بدعتی قد علم کرده بودند و به نحوی پیش‌گام در حفظ ساحت ائمه و مذهب تشیع بودند باید موضع منفی می‌گرفتند، در حالی که شواهد زیر حاکی از تأیید و کلاست:

یکم. وقتی از ابوسهل نوبختی پرسیدند چرا به جانشینی محمد بن عثمان انتخاب نشدی، بر درستی گزینش ابن‌روح چنین تأکید می‌کند که ممکن بود من به علت مناظرات جایگاه امام را آشکار کنم، ولی ابن‌روح اگر امام زیر جامه او پنهان باشد و او را با چیچی تکه تکه کنند جای امام را نشان نمی‌دهد.^{۶۰}

دوم. نامه‌های ابن‌بابویه، محمد بن عبدالله حمیری، احمد بن اسحاق و دیگران و پرسش‌ها و درخواست‌های آنان بر چیزی جز تأیید و کلا دلالت نمی‌کند.

سوم. عبدالله بن جعفر حمیری که از علمای قم است می‌گوید: «هنگامی که ابوعمر و درگذشت، نامه‌ای به همان خط نزد ما آمد که ما با آن مکاتبه می‌کردیم، مبنی بر جانشینی ابی‌جعفر.»^{۶۱} این سخن نشان از قبول ادعای محمد می‌تواند باشد.

وجود این‌گونه شواهد در حالی است که ابوسهل نوبختی و ابن‌بابویه وقتی حسین بن منصور حلاج ادعای وکالت دارد، با او درگیر می‌شوند و او را در انظار مردم مفتضح می‌سازند.^{۶۲} این‌گونه حمایت‌ها و تأییدها بر چه چیزی دلالت می‌کنند؟ اگر گفته شود برخی از رجال شیعه مانند احمد بن هلال، محمد بن علی بن بلال و شلمغانی با این و کلا به نزاع برخاسته‌اند، جواب آنان از بحث‌های قبل روشن می‌شود؛ زیرا این مخالفت در حد ردّ اصل منصب وکالت نبود و در حد مخالفت با متصدی وقت منصب بود.

ح) وضعیت امامیه در پایان غیبت صغرا

سرانجام وکالت چه بود؟ آیا رهبری اینان باعث هم‌آهنگی شیعیان شد یا برعکس اختلافات را شدیدتر کرد؟

۱. انسجام پایانی شیعیان

پس از شهادت امام یازدهم و در سال‌های ابتدایی غیبت صغرا، شیعیان آن حضرت به گروه‌های متعدد تقسیم شدند.^{۶۳} شیعیان متحیر با تلاش و کلا و دیگر علمای شیعه در گذر زمان سرانجام مسیر حقیقت را شناختند، هرچند تحیر و سردرگمی گروه‌هایی از شیعیان تا سال‌های طولانی ادامه یافت و سبب نوشتن کتاب‌هایی مثل *الامامة والتبصرة من الحيرة، الغيبة نعمانی، کمال الدین و تمام النعمة* گردید.^{۶۴} با وجود این، هر چه از سال‌های اولیه غیبت گذشت، دیگر آن تقسیم‌های اولیه در کار نبود.^{۶۵}

پس از شهادت امام یازدهم و در سال‌های ابتدایی غیبت صغرا، شیعیان آن حضرت به گروه‌های متعدد تقسیم شدند.^{۶۳} شیعیان متحیر با تلاش و کلا و دیگر علمای شیعه در گذر زمان سرانجام مسیر حقیقت را شناختند

۲. غلبه بر مخالفان و به اثبات رساندن مقانیت فود

مدعیان دروغین در دوران محمد بن عثمان و سال‌های ابتدایی وکالت ابن‌روح فعال بودند و اکثر مخالفت‌ها در آن دوران بود.^{۶۶} اما در سال‌های پایانی وکالت حسین بن روح و دوران سمیری گزارشی از این مخالفت در دست نیست و اگر موردی هم باشد، در حد مخالفت‌ها در دوران محمد و اوایل دوران ابن‌روح قوت ندارد. به بیان دیگر، در گذر زمان، تعداد مخالفان و فعالان برضد وکلای اربعه سیر نزولی گرفت و در اواخر دوران غیبت صغرا به کم‌ترین حد خود می‌رسد. در همان دوران هم که مخالفت‌ها اوج گرفت، گزارش‌هایی مبنی بر عدم موفقیت مخالفان در آسیب رساندن به وکالت محمد بن عثمان وجود دارد.^{۶۷}

در مجموع نه تنها مخالفان وکلا و مدعیان دروغین نتوانستند رهبری وکلا را مخدوش کنند، بلکه با گذر زمان هدایت و رهبری اینان در جامعه آثار وجودی خود را آشکارتر ساخت و قدرت رهبری آنان را نشان داد.^{۶۸}

(ط) عدم اختلاف بین وکلای اربعه

میان وکلا هرگز وکیلی سخن وکیل قبلی را نقض نمی‌کرد و یا رفتار و عمل او را خطا نمی‌خواند، بلکه شواهدی بر هم‌سان بودن روش آنان در دست است. برای مثال، برخی از توقیعات صادر شده در دوران ابن‌روح درباره لعن مدعیان دروغین، به لعن مدعیان دروه‌های قبل نیز پرداخته است.^{۶۹} حاصل سخن آن که با مطالعه درباره وکلای اربعه گزارشی دیده نمی‌شود که حاکی از اختلاف ایشان و یا ردّ سخن و عمل وکیل قبلی باشد.

(ی) توقیعات

صدور غالب توقیعات به دست وکلای اربعه،^{۷۰} صدور آنها به همان خط در دوران وکیل قبلی،^{۷۱} وجود امور غیبی در توقیعات^{۷۲} و پاسخ به سؤال‌هایی که فراتر از جایگاه علمی وکلا بود، همه در کنار هم می‌تواند حاکی از این باشد که منبع اصلی صدور توقیعات شخص دیگری است که این وکلا ادعای وکالت او را دارند.

از کنار هم قرار دادن مجموعه این شواهد می‌توان به این واقعیت رسید که در دوران غیبت صغرا منصبی با عنوان وکالت وجود داشته و این منصب مورد قبول جامعه تشیع امامی آن روزگار بوده است. از این‌رو، اگر کسی بخواهد این منصب را ساختگی و

غیرواقعی بخواند، باید مدارک و دلایل متقنی ارائه دهد تا علاوه بر ردّ شواهدی که اقامه شده، دلیل محکمی بر ساختگی بودن آن باشد وگرنه صرف ادعا و شبهه وارد کردن، خواننده منصف را از مسیر حقیقت جدا نخواهد کرد، هرچند شاید بتواند برای مدتی پرده‌ای از ابهام بر چهره حقیقت بکشد، اما خورشید همواره پشت ابر نخواهد ماند.

اثبات وجود امام زمان از طریق وکلا (به ویژه وکلای اربعه)

چنان‌که بیان شد، تولد امام مهدی بنا به دلایلی از دید عمومی جامعه پنهان ماند. پس از شهادت امام عسکری برادر امام ادعای امامت کرده^{۷۳} در مقابل، افرادی مثل عثمان بن سعید شیعیان را بر امامت فرزند غایب از دیدگان مردم امام عسکری فرا می‌خواندند.

تولد مخفی و پنهان زندگی کردن فرزند امام یازدهم، شیعه را با چالش مواجه کرده بود. لذا بحث‌هایی درباره چگونگی امکان تولد مخفی و علت این پنهان‌کاری آغاز شد. سخن پیرامون وجود و عدم وجود چنین شخصیتی در تاریخ شیعه در گذر قرن‌های متممادی همواره مطرح بوده است. در دهه‌های اخیر هم که بحث‌های علمی و به ویژه دینی جایگاه خاصی پیدا کرده است، سخن در مورد امام دوازدهم امامیه اهمیت خاصی دارد، عده‌ای با ارائه سخنانی در پی نفی وجود او بوده‌اند و در مقابل برخی با جواب‌گویی به این شبهات درصدد اثبات وجود او برآمده‌اند.^{۷۴}

آیا می‌توان از راه مطالعه فعالیت‌های وکلا پی به وجود تاریخی شخصیتی برد که این افراد ادعای کارگزاری او را داشتند؟ با توجه به اطلاعات موجود در مورد وکلا شواهدی دالّ بر رابطه آنها با فرد دیگری که رهبری این وکلا را بر عهده دارد، می‌توان اقامه نمود.

شواهد موجود از این قرار هستند:

(الف) درخواست از وکلا

چگونه افرادی که خود جزء علما، فقها و رجال طراز اول شیعه بودند و شاید اگر بحث از امور علمی و شخصیتی می‌بود، اگر از وکلای اربعه بالاتر نبودند حداقل هم‌ردیف آنان شمرده می‌شدند، درخواست‌ها و سؤال‌های خود را به سوی وکلای اربعه گسیل می‌داشتند؟

برای نمونه به این موارد توجه شود:

۱. علی بن حسین بن بابویه از علی بن اسود می‌خواهد از این روح بخواهد او از امام طلب دعا برای فرزنددار شدن او نماید؛^{۷۵}
 ۲. قاسم بن علاء وقتی خداوند به او پسری عطا می‌کند، نامه‌ای می‌نویسد و طلب دعا می‌کند؛^{۷۶}
 ۳. پرسش‌های علمی و فقهی افرادی مثل احمد بن اسحاق، محمد بن عبدالله حمیری، ابن بابویه، اسحاق بن یعقوب و... با توجه به عالم و فقیه بودن سؤال‌کنندگان و عدم جایگاه فقهی و علمی و کلاهی اربعه.
- این افراد با چه امید و آرزویی سؤال‌ها و درخواست‌های خود را به نزد اینان روانه می‌کردند؟
- اگر و کلا به منبعی که قادر به برآورده کردن این حاجت‌ها و درخواست‌ها بوده، دسترسی نداشته‌اند، آیا این حرکت‌ها معقول بوده است؟

ب) نحوه انتخاب و کلاهی اربعه و رهبری جامعه امامیه توسط آنها

در میان و کلاهی اربعه غیر از عثمان بن سعید که تجربه و کالت و سرپرستی امور را در دوران امام عسکری همراه داشت، دیگران دارای چنان قدرت رهبری نبودند تا بتوانند به صورت مستقل و بدون هیچ تکیه‌گاهی جامعه امامی را سرپرستی کنند. همان گونه که بیان شد، محمد بن عثمان و ابن روح با مخالفانی مواجه گردیدند که خود از رجال مطرح شیعه بودند. شلمغانی از رجال بزرگ و مهم دوران خود بود. ابن روح با تکیه بر چه قدرتی با او درگیر شد؟ احمد بن هلال، محمد بن علی بن بلال، محمد بن نصیر از بزرگان شیعه و دارای جایگاه اجتماعی خاصی در جامعه آن روز تشیع امامی بودند.^{۷۷} محمد بن عثمان با چه تکیه‌گاهی با آنها به نزاع پرداخت و آنها را لعن و طرد کرد؟ توفیقاتی که در موارد حساس مثل لعن این افراد سرشناس که هنوز چهره واقعی برخی از آنها نزد شیعیان شناخته شده نبود، صادر می‌شد و مورد قبول شیعیان قرار می‌گرفت، از سوی چه کسی بود؟ از سوی دیگر، نبودن پیوندی حزبی و خانوادگی بین و کلا، انتخاب افرادی که احتمال انتخاب آنها نمی‌رفته^{۷۸} و قبول انتخاب آنها از سوی رجال مقبول شیعی و حمایت از آنها،^{۷۹} آیا بر این نکته دلالت نمی‌کند که این افراد از سوی شخص دیگری انتخاب می‌شدند و نگاه‌ها به سوی فرد پشت پرده بوده است.

ج) عدم تعرض علما، فقها و رجال مقبول شیعه به و کلاهی اربعه و تبعیت از آنها

چنان‌که بیان شد، متولیان یک آیین در صف اول مبارزه با بدعت‌گزاران و سوءاستفاده‌کنندگان از آن آیین هستند. حال اگر عموم رجال مطرح^{۸۰} و مقبول یک آیین از عده‌ای پیروی کنند که ادعایی خاص دارند و هیچ اعتراضی به آنها نداشته باشند و حتی با اعمال و رفتار و گفتار خود آنها را تأیید کنند، بر چه مطلبی گواه خواهد بود؟

برای شاهد به موارد زیر توجه شود:

در میان و کلاهی اربعه غیر از عثمان بن سعید که تجربه و کالت و سرپرستی امور را در دوران امام عسکری همراه داشت، دیگران دارای چنان قدرت رهبری نبودند

۱. وقتی ابن‌روح انتخاب شد، ابوسهل نوبختی بر اصلح بودن او برای انتخاب تأکید کرد؛^{۸۱}

۲. احمد بن متیل و پسرش جعفر که احتمال انتخاب آنها به جانشینی محمد بن عثمان می‌رفت، وقتی ابن‌روح انتخاب شد، از او تبعیت کردند و هیچ مخالفتی نشان نمودند.^{۸۲}

این تبعیت‌ها در صورتی است که ابوسهل نوبختی و ابن‌بابویه با حسین بن منصور حلاج که ادعای نیابت داشت، درگیر بودند و بر ضد او موضع می‌گرفتند و در جمع او را رسوا می‌کردند.^{۸۳} چنین حرکت‌هایی جز بر قبول و کالت آنان دلالت نمی‌کند. این و کالت از چه کسی است که بزرگان شیعه چنین مطیع هستند؟

د) پذیرش اصل منصب و کالت حتی از سوی مخالفان

یکی از راه‌های پی بردن به حقانیت یک مطلب، بررسی سخنان مخالفان است. وقتی مخالفان خود از افرادی باشند که در درون ماجرا بوده‌اند و از جزئیات امور خبر داشته‌اند، سخنان آنها می‌تواند حقایق را روشن کند، به شرطی که به صرف مخالفت آنها پرده بر حقایق دیگر نکشیم.

عده‌ای اندک از رجال شیعه در مقابل وکلای اربعه جبهه‌گیری کرده‌اند که در منابع به آنان اشاره شده، اما چند نکته جالب توجه است:

۱. برخی از این مخالفت‌ها در حد مخالفت با متصدی وقت بوده، نه با کل افراد متصدی و نه با اصل منصب. وقتی از احمد بن هلال پرسیدند چرا محمد را قبول نداری؟ او می‌گوید: «من نصی بر وکالت او نشنیده‌ام و نمی‌توانم چنین جسارتی بر ناحیه مقدسه کنم و محمد بن عثمان را وکیل او بنامم، در حالی که وکالت پدر او را نفی نمی‌کنم.»^{۸۴}

۲. برخی دیگر در حین نزاع با مدعی منصب به حقانیت او اعتراف کرده‌اند. محمد بن علی بن بلال که اموالی در دست داشت و از دادن آن به محمد بن عثمان خودداری می‌کرد، اذعان می‌نمود که محمد برحق است و به او امر شده که اموال را به محمد رد کند.^{۸۵}

۳. برخی مخالفت‌ها در این حد است که خود را صاحب آن منصب و به عنوان وکیل معرفی کرده‌اند. شلمغانی که جزء این گروه است، وجود امام دوازدهم را مفروض گرفته و خود را

انتخاب‌شده ایشان دانسته است.^{۸۶}

با مطالعه وضعیت مخالفان و مدعیان دروغین هیچ مدرکی دیده نمی‌شود که دال بر رد اصل منصب وکالت باشد. برعکس، در سخنان آنان چنان که بیان شد، اصل منصب وکالت که از سوی امام زمان رهبری می‌شود، تأیید شده و در سخنان برخی از این‌ها بر این که این منصب وابسته به امام عصر است، تصریح شده است. آیا با وجود این شواهد فرد با انصاف به صرف وجود مخالفان، اصل منصب را زیر سؤال می‌برد؟^{۸۷} چنان که گذشت، مخالفان اصل منصب وکالت را تأیید می‌کرده‌اند و درباره متصدی آن اختلاف داشته‌اند. با وجود این، چنان که بیان شد در سخنان همین مخالفان وکالت امام عصر مورد نظر است.

نتیجه

در دوران غیبت صغرا منصبی با عنوان وکالت مطرح بوده که ادعای رابطه بودن بین امام دوازدهم و شیعیانش را داشته است. از نظر تاریخی، جامعه تشیع امامی به ویژه علماء، فقها و رجال مطرح و مقبول شیعه و حتی مخالفان وکلا، وجود فردی پشت پرده را پذیرفته بودند که رهبری و هدایت وکلا را بر عهده داشته است. در واقع، به سبب او بوده که از وکلا (به ویژه وکلای اربعه) تبعیت می‌کرده‌اند و احتمال این که افرادی بدون واسطه از سوی امام زمان بتوانند این گونه نظر علماء، فقها و رجال شیعه را در تمام نقاط شیعه‌نشین آن روز مانند بغداد، ری، نیشابور، قم و... جلب کنند و حمایت آنها را به دست آورند، امری بعید می‌نماید. لذا ادعای وکالت از جانب امام عصر می‌تواند ما را به اثبات وجود امام برساند.

پی‌نوشت‌ها

- * این مقاله با استفاده از راهنمایی‌های ارزش‌مند دکتر نعمت‌الله صفری نگارش یافته است.
- ** دانش‌پژوه سطح سه رشته تاریخ تشیع مرکز تخصصی حوزه علمی قم.
۱. محمد بن علی بن ابراهیم صدوق، *کمال‌الدین و تمام‌النعمه*، ص ۳۸۴ و ۴۳۵، انتشارات اسلامی، قم ۱۴۱۶ قمری.
 ۲. محمد بن محمد بن نعمان مفید، *المسائل العشر فی الغیبة*، ص ۶۳، انتشارات مرکز الدراسات التخصصیه فی الامام المهدی، قم ۱۳۸۴ شمسی.
 ۳. سعد بن عبدالله اشعری، *المقالات و الفرق*، ص ۱۰۲، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۱ شمسی.
 ۴. علی بن الحسین ابن بابویه، *الامامة و التبصرة من الحيرة*، ص ۹، انتشارات اسلامی، قم ۱۴۱۶ شمسی؛ *کمال‌الدین و تمام‌النعمه*، مقدمه، ص ۲؛ محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی، *الغیبة*، ص ۳۰، تهران ۱۳۷۶ شمسی.
 ۵. محمد بن یعقوب کلینی، *اصول کافی*، ج ۲، ص ۴۵۶ و ۴۶۱ و ۴۶۷، انتشارات گلگشت، تهران ۱۳۷۵ شمسی.
 ۶. باب در لغت به معنای مدخل‌البيت و محل عبور به داخل خانه یا یک مکان است. (ابراهیم انیس و دیگران، *معجم الوسیط*، ص ۷۵، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۵ شمسی؛ محمد مرتضی حسینی الواسطی، *تاج العروس*، تحقیق علی بشری، ج ۱، ص ۳۱۴، انتشارات دارالفکر، بیروت ۱۴۱۴ قمری) عنوان باب در بعضی از کتاب‌ها مانند *منتخب الانوار و تاریخ اهل‌البيت* بر برخی از یاران خاص ائمه اطلاق شده است که رابطه‌ای ویژه با معصوم داشته‌اند.
 ۷. روایة کبار‌المحدثین و المورخین، *تاریخ اهل‌البيت*، ص ۱۵۰ - ۱۵۱، انتشارات آل‌البيت لإحياء التراث، قم ۱۴۱۰ قمری، در مورد مؤلف این کتاب اختلاف وجود دارد، ولی به نظر، این کتاب حاصل روایت‌های راویان مختلف باشد. (نک: مقدمه کتاب)
 ۸. هرچند در مورد مذهب و عقاید او بحث‌هایی مطرح است، چون گزارش او توسط منابع معتبر هم نقل شده، می‌توان بر گزارش وی هم استناد کرد.
 ۹. وکیل به معنای امر، موکول به او شده است. (*المعجم الوسیط*، ص ۵۵ و ۱۰۵۴؛ *تاج العروس*، ص ۱۵، ۷۸۵) در این نوشتار، وکیل به معنای فرد منصوب شده از سوی امام برای رسیدگی به امور مرتبط با امام شیعیان است.
 ۱۰. حسین بن حمدان جنبلائی خصبی، *الهدایة* نسخة خطی (تاریخ نسخه: ۱۳۵۱ قمری)، ص ۱۳۱ - ۱۳۳، انتشارات مرکز احياء التراث الاسلامی، قم.
 ۱۱. با توجه به سایر منابع، نام اصلی او عثمان بن سعید است و این نام را تنها کشتی نقل کرده است.
 ۱۲. محمد بن حسن طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، ص ۵۷۷، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران ۱۳۸۲ شمسی.
۱۳. *الغیبة* (نعمانی)، ص ۲۴۸.
 ۱۴. *کمال‌الدین و تمام‌النعمه*، ص ۴۳۲.
 ۱۵. همان، ص ۴۴۲.
 ۱۶. *المسائل العشر فی الغیبة*، ص ۷۲.
 ۱۷. محمد بن محمد بن نعمان مفید، *الارشاد*، ص ۶۸۱، ۶۸۶ و ۶۸۷، انتشارات اسلامی، تهران ۱۳۸۰ شمسی.
 ۱۸. سفیر از مصدر سفارت به معنای چارو کردن است و به معنای اصلاح بین دو گروه آمده است و سفیر در واقع به نوعی اصلاح‌گر و باعث زدودن کدورت‌ها از قلب طرفین است. (*معجم الوسیط*، ص ۴۲۳؛ *تاج العروس*، ج ۶، ص ۵۲۷) گویا شیخ طوسی (درگذشته ۴۶۰ قمری) اولین کسی است که عنوان سفیر را برای وکلا مطرح کرده است.
 ۱۹. محمد بن حسن طوسی، *الغیبة*، ص ۳۵۳ - ۳۹۳، انتشارات موسسه المعارف الاسلامیه، قم ۱۴۱۷ قمری.
 ۲۰. احمد بن علی طبرسی، *الاحتجاج*، ج ۲، ص ۵۵۵ - ۵۵۶، انتشارات اسوه، ۱۴۱۳ قمری.
 ۲۱. نایب از ریشه «ناب نیوب نوياً» به معنای نزدیک شدن است و به تناسب با همین معنا در اصطلاح به معنای جانشینی و قائم‌مقامی به کار رفته است. (*معجم الوسیط*، ص ۱۰۵۴ - ۱۰۵۵؛ *تاج العروس*، ج ۲، ص ۴۵۳ - ۴۵۴)
 ۲۲. محمد بن جریر بن رستم طبری، *دلائل الامامة*، ص ۵۲۱، انتشارات البعثه، قم ۱۴۱۳ قمری.
 ۲۳. نک: سیدحسن فاطمی و محمدرضا چبازی، «نقد کتاب سازمان وکالت و پاسخ نقد»، *مجله تاریخ درآینه پژوهش*، ش ۱۲، ص ۱۵۳ - ۱۵۴.
 ۲۴. *الغیبة* (طوسی)، ص ۳۵۵ - ۳۵۶.
 ۲۵. *اصول کافی*، ج ۲، ص ۱۲۰ - ۱۲۱؛ *الغیبة* (طوسی)، ص ۳۵۴.
 ۲۶. *الهدایة*، ص ۱۳۱؛ *الغیبة* (طوسی)، ص ۳۵۶.
 ۲۷. *الغیبة* (طوسی)، ص ۳۷۱.
 ۲۸. *کمال‌الدین و تمام‌النعمه*، ص ۵۱۷؛ *الغیبة* (طوسی)، ص ۳۹۶.
 ۲۹. *کمال‌الدین و تمام‌النعمه*، ص ۴۸۴؛ *الغیبة* (طوسی)، ص ۳۱۰ و ۴۷۳؛ *احتجاج*، ج ۲، ص ۵۵۲.
 ۳۰. *اختیار معرفة الرجال*، ص ۵۷۷؛ *کمال‌الدین و تمام‌النعمه*، ص ۵۰۱ - ۵۰۲ و ۵۱۸ - ۵۱۹.
 ۳۱. *کمال‌الدین و تمام‌النعمه*، ص ۵۰۳.
 ۳۲. همان، ص ۴۸۳ - ۴۸۴.
 ۳۳. همان، ص ۵۲۰.
 ۳۴. *الغیبة* (طوسی)، ص ۴۱۵.

۳۵. ناصر بن عبدالله بن علی القفاری، *اصول مذهب الشیعة الاثنا عشریة*؛ *عرض و نقد*، ص ۸۹۲ - ۸۹۳، چاپ دوم: ۱۴۱۵ قمری؛ احمد الکاتب، *تطور الفكر السياسي الشیعی من السوری الی ولایة الفقیه*، ص ۲۳۱، انتشارات دارالجدید، بیروت ۱۹۹۸ میلادی؛ احمد کسروی، *بهایی‌گری*، ص ۹-۱۰، انتشارات فرخی، تهران ۱۳۴۴ قمری.
۳۶. از آن جا که اطلاعات موجود بیشتر در مورد وکلای اربعه است و در مورد سایر وکلا اطلاعات بسیار اندکی وجود دارد، شواهد حول این چهار وکیل خواهد بود.
۳۷. برای اطلاع از جایگاه شخصیتی و اجتماعی ایشان نک: محمدرضا جباری، *سازمان وکالت و نقش آن در عصرنامه*، ص ۴۵۰ - ۴۸۲، انتشارات مؤسسه امام خمینی، قم، ۱۳۸۲ شمسی.
۳۸. *الغیبة* (طوسی)، ص ۲۸۷، ۲۹۰.
۳۹. محمد بن حسن طوسی، *رجال*، ص ۴۳۲، انتشارات دارالذخائر، قم ۱۴۱۶ قمری؛ احمد بن محمد برقی، *الطبقات*، ص ۱۴۳، قم ۱۴۲۸ قمری.
۴۰. احمد بن علی نجاشی، *رجال*، ص ۳۵۴ - ۳۵۵، انتشارات اسلامی، قم ۱۴۱۶ قمری.
۴۱. همان.
۴۲. *الغیبة* (طوسی)، ص ۳۷۴ و ۳۸۳.
۴۳. *کمال الدین و تمام النعمة*، ص ۵۰۳؛ *الغیبة* (طوسی)، ص ۳۰۸، ۳۰۹ و ۳۲۰.
۴۴. *کمال الدین و تمام النعمة*، ص ۴۸۳ - ۴۸۴؛ *الغیبة* (طوسی)، ص ۲۹۰ - ۲۹۲.
۴۵. در مورد مدعیان دروغین نک: *الغیبة* (طوسی)، بخش مدعیان دروغین و مضموم، ص ۳۹۷. در مورد مخالفان جای کار جدی وجود دارد، تمام آنها را تحت عنوان مدعیان دروغین می‌آورند، اما تعیین نوع مخالفت آنها جای کار دارد.
۴۶. *الغیبة* (طوسی)، ص ۳۹۹.
۴۷. همان، ص ۴۰۰ - ۴۰۱.
۴۸. همان، ص ۳۹۱ - ۳۹۲.
۴۹. *کمال الدین و تمام النعمة*، ص ۵۰۲ - ۵۰۳؛ *الغیبة* (طوسی)، ص ۲۶۵ - ۳۶۶ و ۳۹۴.
۵۰. *کمال الدین و تمام النعمة*، ص ۵۱۴؛ *الغیبة* (طوسی)، ص ۳۹۴ - ۳۹۶.
۵۱. *اصول کافی*، ج ۲، ص ۴۵۶ و ۴۶۶؛ *کمال الدین و تمام النعمة*، ص ۴۸، ۵۰۹، ۵۱۶، ۵۱۸ و ۵۱۹.
۵۲. عباس اقبال آشتیانی، *خاندان نوبختی*، ص ۲۱۴، انتشارات رشدیه، تهران ۱۳۴۵ شمسی.
۵۳. «نقد کتاب سازمان وکالت و پاسخ نقد»، *مجله تاریخ درآینه پژوهش*، ش ۱۲، ص ۱۵۴ - ۱۵۵. اطلاعات علی بن محمد سمیری با علی بن محمد بن زیاد صیمیری خلط می‌شود.
۵۴. *الغیبة* (طوسی)، ص ۳۶۹.
۵۵. همان، ص ۳۶۸.
۵۶. همان، ص ۳۶۹.
۵۷. همان، ص ۳۶۳.
۵۸. همان، ص ۳۹۰.
۵۹. جاسم حسین، *تاریخ سیاسی عصر غیبت امام دوازدهم*، ص ۱۴۹.
- انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۷ شمسی.
۶۰. *الغیبة* (طوسی)، ص ۳۹۱.
۶۱. همان، ص ۳۶۲.
۶۲. همان، ص ۴۰۱، ۴۰۳؛ *رجال* (نجاشی)، ص ۲۳؛ *کمال الدین و تمام النعمة*، ص ۵۳ - ۵۶؛ *خاندان نوبختی*، ص ۱۱۶.
۶۳. حسن بن موسی نوبختی، *فرق الشیعة*، ص ۹۶، انتشارات مکتب المرتضویة، نجف ۱۳۵۵ قمری؛ *المقالات و الفرق*، ص ۱۰۲ - ۱۱۶.
۶۴. در مقدمه همین کتاب‌ها به این مطلب اشاره شده است.
۶۵. با مراجعه به کتاب‌های فرق و مذاهب، این نکته فهمیده می‌شود.
۶۶. احمد بن هلال و محمد بن علی بن بلال و محمد بن نصیر مربوط به دوران محمد و شلمغانی و حلاج، ابوبکر بغدادی در دوران ابتدایی و میانی ابن‌روح هستند. توجه شود که تمام این مخالفت‌ها در یک حد قرار ندارد و علت مخالفت‌ها متفاوت است.
۶۷. *الغیبة* (طوسی)، ص ۳۵۶ و ۳۶۳.
۶۸. قدرت رهبری اینان از درافتادن با افرادی مثل نمیری و شلمغانی فهمیده می‌شود.
۶۹. *الغیبة* (طوسی)، ص ۴۷۳؛ *الاحتجاج*، ج ۲، ص ۵۵۷.
۷۰. *الغیبة* (طوسی)، ص ۳۵۶ و ۳۶۳.
۷۱. همان.
۷۲. *کمال الدین و تمام النعمة*، ص ۵۱۶؛ *الغیبة* (طوسی)، ص ۳۹۵.
۷۳. *کمال الدین و تمام النعمة*، ص ۴۴۲.
۷۴. در مقدمه، به برخی از این کتاب‌ها و افراد اشاره شد.
۷۵. *کمال الدین و تمام النعمة*، ص ۵۰۳.
۷۶. *اصول کافی*، ج ۲، ص ۴۵۷.
۷۷. بیشتر اینان خود را از یاران ائمه قبلی و از رجال مطرح شیعه هستند. (نک: *سازمان وکالت*، ص ۶۶۰ - ۶۷۸)
۷۸. با وجود افرادی مثل احمد بن متیل و پسرش جعفر و ابوسهل نوبختی، ابن‌روح انتخاب می‌شود و با وجود کلینی و ابراهیم بن هاشم سمیری انتخاب می‌شود.
۷۹. *الغیبة* (طوسی)، ص ۳۶۷ - ۳۶۸، ۳۷۰ - ۳۷۱ و ۳۹۱.
۸۰. ممکن است گفته شود برخی از رجال مطرح شیعه به این وکلا اعتراض داشته‌اند و با آنها به نزاع پرداخته‌اند. پاسخ به این سؤال خواهد آمد.
۸۱. *الغیبة* (طوسی)، ص ۳۹۱.
۸۲. *کمال الدین و تمام النعمة*، ص ۵۰۱؛ *الغیبة* (طوسی)، ص ۳۶۷ - ۳۶۸ و ۳۷۰ - ۳۷۱.
۸۳. نک: *الغیبة*، ص ۴۰۱ - ۴۰۳؛ *سازمان وکالت*، ص ۷۰۳ - ۷۰۴.
۸۴. *الغیبة* (طوسی)، ص ۳۹۹.
۸۵. همان، ص ۴۰۰ - ۴۰۱.
۸۶. همان، ص ۳۹۱، ۳۵۹ - ۳۹۲.
۸۷. احمد الکاتب در کتاب *تطور الفكر السياسي*، ص ۲۲۵ یکی از ادله خود برای رد منصب وکالت و در پی آن رد وجود امام زمان ۴ را نزاع مدعیان و مخالفان منصب وکالت برمی‌شمرد و به صرف مخالفت عده‌ای با وکلای اربعه، اصل منصب را زیر سؤال می‌برد و از میزان مخالفت نوع مخالفت غافل است.